

درس دوازدهم:

۱. صدای سوارکاران اسبها در میدان جنگ، آنقدر بلند بود که از آسمان هم می‌گذشت.
۲. شمشیر و دست جنگجویان پر از خون شده بود / خاک از شدت ضربه سم اسبها در خروش بود.
۳. از شدت گرد و غبار جنگ، خورشید دیده نمی‌شد (خورشید ترسیده بود) / چنان از میدان جنگ خاک بلند شده بود که روی کوه و سنگ نشسته بود.
۴. کاموس پهلوان (فرمانده سپاه توران)، به سپاهیان گفت: حتی اگر باید آسمان را طی کنید ...
۵. شمشیر و گرز و طناب بیاورید / ایرانیان را در فشار بگذارید و اسیر کنید.
۶. پهلوانی که نام او اشکبوس کشانی بود / نعره ای کشید. صدای او مانند صدای طبل بزرگ بود.
۷. اشکبوس آمد تا با یکی از لشکر ایران بجنگد / حریفش را شکست دهد.
۸. رهام (پهلوان ایرانی) با کلاه خود و زره، سریع به جنگ با اشکبوس رفت / از شدت جنگ، گرد و خاک به آسمان رسید.
۹. رهام (پهلوان ایرانی) با اشکبوس کشانی (پهلوان تورانی) جنگید / صدای بوق و طبل از هر دو سپاه بلند شد.
۱۰. اشکبوس (پهلوان تورانی) گرز سنگین خود را برداشت / زمین مثل آهن سخت شد و آسمان تیره شد.
۱۱. رهام (پهلوان ایرانی) گرز سنگین خود را در آورد / دست رهام و اشکبوس از سنگینی گرزها خسته شد.
۱۲. وقتی رهام در جنگ با اشکبوس درمانده شد / به سوی کوه فرار کرد.
۱۳. طوس (فرمانده سپاه ایران) از مرکز لشکر خشمگین شد / اسبش را به حرکت درآورد تا خودش با اشکبوس کشانی بجنگد.

۱۴. رستم خشمگین شد و به طوس (فرمانده سپاه ایران) گفت: / رهام اهل خوشگذرانی است نه جنگ.
۱۵. تو سپاه را فرماندهی کن / من بدون اسب به جنگ با اشکبوس می‌روم.
۱۶. رستم، کمان آماده تیراندازی را برداشت و چند تیر در کمر بند خود گذاشت.
۱۷. رستم فریاد زد که ای مرد جنگجو! حرفت به میدان آمد، فرار نکن.
۱۸. اشکبوس کشانی خندید و تعجب کرد / اسب را متوقف کرد و رستم را صدا زد.
۱۹. اشکبوس کشانی با خنده به رستم گفت: نامت چیست؟ / چه کسی برای پیکر بی جان تو گریه خواهد کرد؟
۲۰. رستم به اشکبوس پاسخ داد: نام مرا / چرا می‌پرسی؟ تو زنده نخواهی ماند.
۲۱. مادرم نام مرا قاتل اشکبوس گذاشت / زمانه مرا مانند پتکی کرد که به سر تو فرود بیایم و کشته شوی.
۲۲. اشکبوس کشانی به رستم گفت: بدون اسب / یکباره خود را به کشتن می‌دهی.
۲۳. رستم به اشکبوس گفت: / ای بیهوده‌گوی جنگجو!
۲۴. تا حالا ندیده‌ای کسی بدون اسب بجنگد / جنگجویان قوی را شکست دهد؟
۲۵. ای سوارکار جنگجو! الآن / بدون اسب به تو جنگیدن را یاد می‌دهم و شکستت می‌دهم.
۲۶. طوس (فرمانده سپاه ایران) مرا بدون اسب فرستاد / تا تو را شکست دهم و اسب تو را بگیرم.
۲۷. اشکبوس کشانی به رستم گفت: سلاح تو / فقط شوخی و تمسخر است.
۲۸. رستم به اشکبوس کشانی گفت: تیر و کمان را ببین که با آن تو را خواهم کشت.
۲۹. وقتی رستم دید اشکبوس به اسب ارزشمندش افتخار می‌کند / کمان را آماده کرد و کشید.
۳۰. طوری به سینه اسب اشکبوس تیر زد / که اسب با صورت به زمین افتاد.

۳۱. رستم خندید و بلند گفت: / کنار همتای ارزشمندت بنشین.
۳۲. شایسته است که اسب سرت را در آغوش بگیری / و مدتی از جنگ استراحت کنی.
۳۳. اشکبوس زه کمان را انداخت / در حالی که از ترس می لرزید و رنگش زرد شده بود.
۳۴. اشکبوس تیرهای بسیاری به سمت رستم پرتاب کرد/ رستم به او گفت: بیهوده ...
۳۵. تنت را خسته می کنی / و دستان و جان بدخواهت را خسته می کنی.
۳۶. رستم دستش را به کمر بندش برد / یک تیر از جنس چوب خدنگ انتخاب کرد.
۳۷. تیری که نوک آن مانند الماس برنده و مانند آب درخشان بود. / چهار پر عقاب هم به ته تیر بود.
۳۸. رستم کمان را در دست گرفت / و با انگشت شست تیر خدنگ را گرفت.
۳۹. رستم تیر را بر سینه اشکبوس زد / آسمان برای احترام دست رستم را بوسید.
۴۰. اشکبوس کشانی همان لحظه از دنیا رفت / طوری که انگار هرگز به دنیا نیامده بود.

۱. خروش سواران و اسپان ز دشت / ز بهرام و کیوان همی برگذشت

نهاد م. الیه معطوف متمم / متمم معطوف فعل استمراری (تاریخی)

کل بیت یک جمله است و شیوه جمله عادی است نه بلاغی زیرا همه اجزای جمله به ترتیب آمده اند.

و: عطف

اسب: شکل تاریخی و قدیمی واژه اسب

اغراق: صدا از آسمان بالاتر رفت

مجاز: بهرام و کیوان از آسمان

۲. همه تیغ و ساعد ز خون بود لعل / خروشان دل خاک در زیر نعل

شیوه بلاغی

۲ ۱ ۳ ۳ ۴ ۲ ۱

همه تیغ و ساعد ز خون لعل بود / دل خاک در زیر نعل خروشان (بود)

بود در مصراع دوم به قرینه لفظی حذف شده است.

همه تیغ و ساعد ز خون بود لعل / خروشان دل خاک در زیر نعل

ص.مبهم نهاد معطوف متمم مسند / مسند نهاد م.الیه متمم م.الیه

۲ جمله ساده

مجاز: ساعد دست

تشبیه: تیغ و ساعد به لعل

اضافه استعاری: دل خاک تشخیص

جناس: لعل - نعل

مجاز: خاک زمین

اغراق

۳. نماند ایچ با روی خورشید رنگ / به جوش آمده خاک بر کوه و سنگ

شیوه بلاغی

۱ ۲ ۱ ۲ ۳

رنگ هیچ با روی خورشید نماند / خاک بر کوه و سنگ به جوش آمده

و: عطف

بیت، دو جمله ساده است.

اضافه استعاری: روی خورشید تشخیص

جناس: رنگ - سنگ

کنایه: رنگ به صورت خورشید نماند: خورشید ترسید تشخیص

مراعات نظیر:

۴. به لشکر چنین گفت کاموس گرد که گر آسمان را ببايد سپرد ...

۲                      ۳                      ۱                      ۴

یک جمله مرکب: کاموس گرد به لشکر چنین گفت که اگر آسمان را ببايد سپرد

جمله وابسته/ پیرو                      جمله هسته/ پایه

کنایه: آسمان را سپردن: کار دشوار/ ناممکن انجام دادن

۵. همه تیغ و گرز و کمند آورید / به ایرانیان تنگ و بند آورید

هسته مصرع دوم بیت قبل                      جمله ساده

هر دو جمله، شیوه عادی دارد نه بلاغی

هر سه واو هم عطف هستند.

نهاد بیاورید: (شما)

مراعات نظیر:

کنایه: تنگ گرفتن: سخت گیری کردن / در فشار گذاشتن

کنایه: در بند آوردن: اسیر کردن

۶. دلیری کجا نام او اشکبوس                      همی برخروشید بر سان کوس

شیوه بلاغی

۱                      ۳                      ۲

دلیری که نام او اشکبوس (بود)                      برسان کوس همی برخروشید

جمله وابسته/ پیرو                      جمله هسته/ پایه

## جمله مرکب

فعل «بود» به قرینه معنوی از جمله وابسته، حذف شده است.

تشبیه: اشکبوس مانند کوس (طبل) برخوردید

واج آرایی س ش

۷. بیامد که جوید ز ایران نبرد / سر هم نبرد اندر آرد به گرد اندر آرد: دریاورد

شیوه بلاغی ۱ ۴ ۲ ۳ / ۱ ۳ ۲

بیامد که ز ایران نبرد جوید / سر هم نبرد به گرد اندر آرد

هسته / وابسته/ پیرو جمله ساده مستقل

جمله مرکب

مجاز: ایران: سپاه ایران

کنایه: سر هم نبرد به گرد اندر آورد: حریف را شکست دهد

واج آرایی ر د

۸. بشد تیز رهام با خود و گبر / همی گرد رزم اندر آمد به ابر

شیوه بلاغی ۲ ۱ ۳ ۴ / ۲ ۵ ۳ ۱ ۴

بشد: فعل غیر اسنادی / تیز: قید / رهام: نهاد / گرد: نهاد

رهام با خود و گبر تیز بشد / گرد رزم به ابر اندر همی آمد

دو حرف اضافه برای یک متمم

جناس: ابر - گبر

مراعات نظیر:

مجاز: ابر: آسمان

واج آرای: ر

اغراق: گرد رزم به آسمان رسید

۹. برآویخت رهام با اشکبوس / برآمد ز هر دو سپه بوق و کوس

شیوه بلاغی

۱ ۲ ۳ ۲ ۱ ۳

رهام با اشکبوس برآویخت بوق و کوس ز هر دو سپه برآمد

هر مصراع، یک جمله مستقل ساده

و: عطف

مجاز: بوق و کوس: صدا

مراعات نظیر

۱۰. به گرز گران دست برد اشکبوس / زمین آهنین شد / سپهر آبنوس (شد)

۱ ۳ ۲

اشکبوس به گرز گران دست برد

مصراع اول: یک جمله به شیوه بلاغی مصراع دوم: دو جمله ساده به شیوه عادی

در مصراع دوم «شد» به قرینه لفظی حذف شده است. سپهر آبنوس شد

کنایه: زمین آهنین شد: سخت شدن زمین

کنایه: سپهر آبنوس شد: آسمان تیره شد

تشبیه: سپهر آبنوس شد

اغراق

۱۱. برآهیخت رهام گرز گران / غمی شد ز پیکار دست سران

شیوه بلاغی                      ۱                      ۲                      ۳                      ۲                      ۱                      ۳

رهام گرز گران برآهیخت                      دست سران ز پیکار غمی شد

هر مصراع، یک جمله ساده است.

**جناس:** گران - سران

**مراعات نظیر**

۱۲. چو رهام گشت از کشانی ستوه / بپیچید زو روی / و شد سوی کوه

۱                      ۲                      ۱                      ۲                      ۲                      ۳                      ۱

چو رهام از کشانی ستوه گشت                      زو روی بپیچید و سوی کوه شد

چو رهام گشت از کشانی ستوه / بپیچید زو روی / و شد سوی کوه

جمله وابسته/ پیرو                      جمله هسته/ پایه                      جمله ساده

جمله مرکب

و: ربط / پیوند هم پایه ساز

**کنایه:** بپیچید از او روی: فرار کرد

**جناس:** روی - سوی

**واج آرای:** و

۱۳. ز قلب سپاه اندر آشفست طوس / بزد اسب کآید بر اشکبوس

شیوه بلاغی                      ۱                      ۳                      ۲                      ۱                      ۲                      ۴                      ۳



طوس ز قلب سپاه اندر آشفت اسب بزد که بر اشکبوس آید

ز قلب سپاه اندر آشفت طوس / بزد اسب کآید بر اشکبوس

یک جمله مستقل ساده هسته وابسته

جمله مرکب

یک متمم با دو حرف اضافه: ز قلب سپاه اندر

۱۴. تهمتن برآشفت/ و با طوس گفت که رهام را جام باده است جفت

جمله ساده جمله هسته ۳ ۱ ۴ ۲

رای فک اضافه

که رهام را جام باده جفت است

جام باده، جفت رهام است

با طوس گفت که رهام را جام باده جفت است

هسته وابسته

جمله مرکب

جناس: گفت - جفت

کنایه: جام باده، جفت رهام است: رهام اهل خوشگذرانی است نه جنگ

۱۵. تو قلب سپه را به آیین بدار / من اکنون پیاده کنم کارزار

۱ ۳ ۲

من اکنون پیاده کارزار کنم

مصراع اول به شیوه عادی است

بیت دو جمله ساده دارد.

۱۶. کمان به زه را به بازو فکند / به بند کمر بر، بزد تیر چند / تیر چند: چند تیر  
 مصرع اول شیوه عادی ۳ ۴ ۲ ۱ ترکیب وصفی مقلوب  
 چند تیر به بند کمر بر بزد

بیت، ۲ جمله ساده است

یک متمم با دو حرف اضافه: به بند کمر بر

کنایه: کمان به زه: کمان آماده پرتاب تیر

واج آرایی: ب

مراعات نظیر: بازو - کمر

مراعات نظیر: کمان - زه - تیر

۱۷. خروشید: کای مرد رزم آزمای! / هموردت آمد/ مشو باز جای

هسته وابسته

مصرع دوم: دو جمله ساده

مصرع اول: یک جمله مرکب

کنایه: مشو باز جای: فرار نکن

۱۸. کشانی بخندید و خیره بماند / عنان را گران کرد و او را بخواند

و: ربط

هر مصرع، دو جمله ساده دارد. در کل بیت، ۴ جمله است. شیوه عادی

کنایه: عنان را گران کرد: اسب را متوقف کرد

۱۹. بدو گفت خندان که نام تو چیست؟

تن بی سرت را که خواهد گریست؟ رجز

قید

مصرع اول یک جمله مرکب است

مصرع دوم یک جمله ساده است.

بدو گفت خندان که نام تو چیست؟

جمله هسته جمله وابسته

جناس تام/ همسان: که (حرف وابسته ساز) که ۲ (چه کسی : نهاد)

کنایه: تن بی سر: کشته شدن

۲۰. تهمتن چنین داد پاسخ که نام

چه پرسی کزین پس نبینی تو کام رجز

۱ ۳ ۲

۳ ۱ ۲ شیوه بلاغی

مرکب: جمله هسته + که (حرف وابسته ساز) + جمله وابسته + که (حرف وابسته ساز) + جمله وابسته

کنایه: کام ندیدن: مُردن

جناس ناهمسان/ ناقص: کام - نام

۲۱. مرا مادرم نام، مرگِ تو کرد

زمانه مرا پتک ترگ تو کرد رجز

رای فک اضافه: نامِ من

رای نشانه مفعول

هر مصرع، یک جمله ساده است.

جناس: مرگ - ترگ

تشبیه: رستم به پتک

مراعات نظیر: پتک - ترگ

واج آرایی: م

مجاز ترگ: سر

۲۲. کشانى بدو گفت: بى بارگى به کشتن دهى سر به يکبارگى رجز  
جمله هسته ۳ ۱ ۲ شیوه بلاغى

جمله هسته + که (محذوف) + جمله وابسته

مجاز سر کل وجود

۲۳. تهمتن چنين داد پاسخ بدوى: که ای بیهده مرد پرخاشجوی! موقوف المعانى  
۱ ۳ ۵ ۴ ۲

مصراع اول به شیوه بلاغى است مصراع دوم به شیوه عادى است

۲۴. پياده نديدى که جنگ آورد؟ سر سرکشان زیر سنگ آورد؟  
جمله هسته جمله وابسته مصراع دوم: جمله ساده

جناس ناقص: جنگ - سنگ

کنایه: سر به زیر سنگ آوردن: شکست دادن / کشتن

۲۵. هم اکنون تو را، ای نبرده سوار! پیاده بیاموزمت کارزار  
۱ ۲ ۳ ۵ ۴ شیوه بلاغى

را: حرف اضافه (به) ت: متمم نهاد بیاموزمت: (من)

۲۶. پياده مرا زان فرستاده طوس که تا اسپ بستانم از اشکبوس رجز

## جمله وابسته

## جمله هسته

۲۷. کشانی بدو گفت: با تو سلیح نبینم همی به جز فسوس و مزیح

## جمله وابسته

## جمله هسته

مزاح: مزیح

سلاح: سلیح

مُمال: تبدیل واج الف به ی

تشبیه: فسوس و مزیح به سلیح

۲۸. بدو گفت: رستم که تیر و کمان بین تا هم اکنون سر آری زمان

رستم به او گفت که تیر و کمان بین تا هم اکنون سر آری زمان

## جمله وابسته

## جمله وابسته

## جمله هسته

کنایه: سر آری زمان / زمانت سر بیاید: بمیری

جناس: کمان - زمان

مراعات نظیر:

۲۹. چو نازش به اسب گرانمایه دید

کمان را به زه کرد و اندر کشید

جمله وابسته

جمله وابسته

جمله وابسته

که اسب اندر آمد ز بالا به روی

۳۰. یکی تیر زد بر بر اسب اوی

جناس همسان / تام: بر ۱ (حرف اضافه) - بر ۲ (سینه)

جناس ناهمسان: اوی - روی

۳۱. بخندید رستم، به آواز گفت

جمله ساده جمله هسته

جناس ناهمسان: گفت - جفت

که بنشین به پیش گرانمایه جفت

جمله وابسته

۳۲. سزد گر بداری سرش در کنار

هسته جمله وابسته

سزد گر سرش در کنار بداری

زمانی برآسایی از کارزار شیوه بلاغی

جمله ساده

زمانی از کارزار برآسایی

۳۳. کمان را به زه کرد زود اشکبوس

کنایه: لرز لرزان بودن تن: ترسیدن

کنایه: رخ مثل سندروس (زرد): ترسیدن

تشبیه: رخ به سندروس

۳۴. به رستم بر آنکه ببارید تیر

متمم

استعاره مکنیه: تیر مانند باران بارید.

اغراق: تیر بسیار زیاد به تعداد قطره‌های باران پرتاب کرد.

تهمتن بدو گفت: بر خیره خیر

دو بازوی و جان بداندیش را

۳۵. همی رنجه داری تن خویش را

مجاز: بازو: دست

مراعات نظیر

۳۶. تہمتن به بند کمر برد چنگ

۱ ۳ ۲

هر مصراع، یک جمله ساده است.

مجاز: چنگ: دست

گزین کرد یک چوبه تیر خدنگ

۲ ۱

شیوہ عادی

نہادہ بر او چار پر عقاب

۳۷. یکی تیر الماس پیکان چو آب

تشبیہ: پیکان به الماس

تشبیہ: تیر به آب

جناس ناہمسان: بر - پر

\*دقت کنید «چو» در این بیت، ادات تشبیہ است نہ پیوند وابستہ ساز

۳۸. کمان را بمالید رستم به چنگ

رستم کمان را به چنگ بمالید

مراعات نظیر

۳۹. سبہر آن زمان دست او داد بوس

تیر خدنگ به شست اندر آورده

شیوہ بلاغی

۳۹. بزد بر بر و سینہ اشکبوس

جناس ہمسان: بر ۱ (حرف اضافہ) - بر ۲ (سینہ)

واج آرای: ب

تشخیص: سبہر دست رستم را بوسید

کنایہ: سبہر دست رستم را بوسید: ادای احترام کرد/ تحسین کرد

اغراق

## مراعات نظیر

۴۰. کشانی هم اندر زمان جان بداد      چنان شد که گویی ز مادر نژاد

اغراق

واج آرایی د

کنایه: جان بداد: مُرد